

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

در بحث به اصطلاح اراضی خراجیه دیروز یک مقداری باز از بحث خارج شدیم.

بحث ما این بود که مرحوم شیخ از این روایتی که در ذیلش آمده و لا یضر بهم، و لا، که ما هم نمی دانیم این را یضر بخوانیم، یضر بخوانیم، یضر بهم، البته در بین کافی و تهذیب هم فرق است. یکی با دارد یکی ندارد.

اجمالاً عرض کردیم بعید نیست که مثلاً ضرر یضر که ثلاثی مجرد است، گفته شده ضرر به معنای سوء حال باشد، ضرر به معنای سوء حال، شبیه حرج. لا یضرکم من ضرر اذا اهدیتیم. بعید نیست به این معنا باشد. اما اگر اضر باشد، بعید نیست به معنای شأنت نقص باشد. من اضر بطریق المسلمین؛ یعنی مثلاً چاهی چیزی بکند که این شأنت دارد که مسلمانان در چاه بیافتند، در مشکل بیفتند.

و اما باب مفاعله ضار، ضاره، انک رجل مضار، عرض کردیم احتمالاً این باب مفاعله در اینجا به معنای الحاق ضرر فعلاً باشد، یعنی فعلاً ایجاد ضرر کرده است. یعنی مثلاً اگر این یک ملکی داشت درختی داشت در ملک دیگری، اگر می خواستیم تعبیر کنیم که این منشأ گرفتاری می شود، اضر می گفتیم، داشتن درخت. اما اگر عملاً ده روز است بیست روز است آمده و ضرر زده به طرف. اذیت کرده برای زن و بچه اینها اذیت کرده، نقص ایجاد کرده حالا به همان لحاظی که هست، آنجا را ضار به کار می بردند. انک رجل مضار، بگوئیم باب مفاعله که در قرآن هم استعمال شد، لا تضاروهن ۲۸: ۲، لا تضار والدۀ بولدها، و موارد دیگر، در قرآن ضاراً، و لا تمسکوهن ضاراً، این موارد استعمال مراد این است که بالفعل این ضرر به دیگری رسیده، یعنی بالفعل این ضرر پیدا شده و لذا چون ضرر پیدا شده یک دفعه در معرضیت ضرر است، ممکن است به ثلاثی مجرد بیاید و باب افعال بیاید. اما اگر این ضرر بالفعل رسیده، از آیات قرآن ما این طور استظهار کردیم و از شأن نزول روایات در آن زمان، اما خب بعدها انصافاً در روایات ائمه ما مثل حضرت صادق (ع) به بعد، اضر ظاهراً مرادف با ضار به کار برده شده است. یعنی هیئت را جابجا کردند. به جای هیئت باب مفاعله هیئت باب افعال آوردند.

و عرض کردیم که بحث لا ضرر را که دیروز اشاره کردیم، در دنیای اسلام از قرن دوم این حدیث یواش یواش جا پیدا کرد. در قرن اول خیلی آثارش در میان اهل سنت نیست. اما در قرن دوم یواش یواش جا پیدا کرد و در فقه برای خودش یک مطلبی شد. مخصوصاً در یک طریقتش، طریقتش زیاد نیست، طریقتش در اهل سنت زیاد است، اما یک طریقتش فی الاسلام داشت. یک یا دو تایش. که خط فقهاء باشد.

و در قرن سوم یعنی زمان بخاری و اینها، که افتادند به تدوین حدیث، چون قرن اول از میانه‌های قرن اول تا قرن دوم، زمان فقه است و فقهاست و تفریعات فقهی. قرن سوم قرن به اصطلاح تنقیح حدیث و برخورد با حدیث و اینها که تقریباً از سالهای ۱۵۰ در میان اهل سنت شروع شد، به اولاهمین تضعیف و توثیق رجال و اسناد و بعد هم بحث حجیت خبر و یعنی هم اصول او آخر قرن دوم یواش یواش شکل و شمایل خودش را گرفت. هم رجال یواش یواش جای خودش را باز کرد. از برخورد این دو تا مبانی حدیث شناسی شان دیگر جا گرفت و اقسام حدیث و اینها.

و قرن سوم هم که فرض کنید اوایل قرن سوم، مسند احمد است. البته مسند معلوم نیست همه‌اش صحیح باشد. مسند احمد است. ۲۴۱ وفاتش است. بخاری ۲۵۶. عرض کردم از ۲۵۶ صحاح سته، کلامولفینشان بین ۲۵۶ تا ۳۰۶ است. کلاً این پنجاه سال کل صحاح سته معروف در این پنجاه سال تدوین شده است در قرن سوم.

آن وقت حدیث لا ضرر خوب دقت بکنید در قرن فقها قرن دوم چرا جا دارد به آن تمسک کردند، مطرح کردند. اما در قرن سوم که آمد عده‌ای از بزرگان حدیث را قبول نکردند. مثل بخاری، مثل مسلم. اینها حدیث لا ضرر را قبول نکردند، نیاوردند حدیث لا ضرر را. دیگر حالا بعدها علمایشان اینهایی که آمدند حدیث لا ضرر باز در فقه مثل قرن دوم قبول کردند، اصطلاحاً رو به شواهد و متابعات آوردند. گفتند درست است حدیث سند روشنی ندارد، لکن چون شواهد دارد، مثلاً راههای مختلف دارد، یوید بعضها تأییدات و شواهد و دیگر تابع این که کسی قبول کرد شواهد را یا قبول نکرد.

آن وقت برخورد اولیه‌شان با حدیث هم همین بود که دیروز عرض کردم. من دیگر همه بحث‌ها را خلاصه می‌کنم. و آن اینکه به عنوان حاکم باشد بر ادله اولیه.

که عرض کردیم این معنا در میان نه روایات ما در آن زمان مطرح شده، نه در میان فقه قدیم ما مطرح شده است. بعدها مخصوصاً با آمدن شیخ طوسی و در خلاف، حدیث لا ضرر را دارد در خلاف در باب شبهه دارد. البته ما هم در غیر از اینها در کافی داریم. در کافی حدیث لا ضرر آمده لکن در قصه سمره آمده، حدیث لا ضرر از امام باقر (ع). ما سند معتبر داریم تصادفاً، اهل سنت سندی که قابل اعتماد، ما داریم سندش هم معتبر است، البته به قول آقایان موثق است. در کافی آمده. متون مختلفی دارد حالا من وارد آن بحثش نمی‌شوم. اما داریم ما به سند معتبر. لکن مشکل آن حدیث قصه سمره است و یک امر خارجی است. بعد هم امام (ع)، طبق این نقل

پیغمبر (ص) فرمودند: انت رجل مضارب سمره، ولا ضرر ولا ضرار، این در آنجا ما داریم. یعنی آن که داریم آنجاست که آن خب به قضیه خارجی می خورد.

س: ۱۱:۰۷

ج: خب تعلیل می آید بریک امر خارجی

س: مشکل چیست؟

ج: این ناظر به ادله احکام نمی شود. مثلاً اوفوا بالعقود با لا ضرر برداشته می شود. این در نمی آید از آن.

آن که در فقه به درد می خورد این بود. اصلاً در فقه این به درد می خورد. که لا ضرر حاکم باشد به ادله اولیه. که عرض کردیم بعدها مرحوم نائینی هم همین مبنا را دارند. آقای خویی هم همین مبنا را دارند. علمای معروف ما شیخ انصاری همین مبنا را دارند. فقط در قدمای اهل سنت و متأخرینشان از لا ضرر اثبات می کردند، با لا ضرر اثبات می کردند. در شیعه هم آنهایی که تمسک می کردند اثبات می کردند. از زمان شیخ این بحث آمد که لا ضرر نفی می کند و اثبات نمی کند.

این یک بحث دیگری است که حالا لا ضرر اثبات می کند یا نمی کند.

س: این لا ضرر و لا ضرار یک قاعده کلی هست که در همه جا تطبیق می کند. می شود تطبیق کرد به عنوان یک قاعده کلی

ج: خب این مطلبی است که ادعاست ما داشتیم ادله اش را می گفتیم.

این مشهور شده دیگر. عرض کردم مرحوم نائینی و دیگران مشهور شده به آن تمسک می کنند. مرحوم شیخ، تمسک می کنند اما خب می گویم این مشکل دارد به لحاظ دلیلش مشکل دارد. مرحوم آقای شیخ الشریعه هم می گوید اینها چند تا قاعده هست که خیلی مشهورند اما معلوم نیست اصحاب به آن اطلاقش عمل کردند. یکی قاعده قرعه، معلوم نیست در هر جا

س: مثل آیاتی که در بعضی موارد وارد شده اما خب این ۵۱:۰۸

ج: خب ایشان همین را می خواهد بگوید. می گوید ما هم گیر داریم اگر این حدیث اینقدر اعتبار داشته باشد و بخواهد تمام احکام را چیز بکند، حکومت داشته باشد، این با واقعیت فقه هم نمی سازد.

به هر حال فعلا دیگر وارد این بحث نمی شویم. فقط مرحوم شیخ در اینجا دارد: ویستفاد منه انه اذا جعل علیهم من الخراج او المقاسمه ما یضر بهم، نمی فهمم حالا یضر بخوانیم یا یضر بهم، لم یجز ذلك؛ این درست نیست. ظاهرا مرحوم شیخ می خواهند لا ضرر را به همان مفادی که من عرض کردم به نحو حکومت تطبیق بکنند.

علی قدر ما یکون لهم صالحا و لا یضر بهم؛ یعنی اگر رسید، عرض کردم معنای لا ضرری که متعارف است که آقای سید بزرگوار هم فرمودند، حالا بیان دقیق فرمودند، مراد از لا ضرر این است: لا ضرر به عنوان یک سنت پیغمبر (ص) چرا می گوئیم سنت خوب دقت بکنید تقریب این مطلب روشن بشود. اولاً نحوه استدلال و نحوه تقریب روی اصطلاح متعارف دنیای اسلام، خوب دقت بکنید. نه حوزه های ما مثلاً می گویند تو صحیح مثلاً روایت معتبره زاره آمده تمام شد. نه در دنیای اسلام یک متعارفی دارند من این را بگویم همیشه برایتان.

آن متعارف این است که در قرآن کریم یک عده از احکام می آیند. بعد در سنت می آید از آن مورد توسعه می دهد. مثلاً اسکنوه من حیث سکنتم، یعنی زن مطلقه حق سکنی دارد. مورد این آیه مبارکه طلاق رجعی است. اما بیاییم ما حق سکنی را برای انواع طلاق، بائن هم قرار بدهیم. این اصطلاحا سنت است. این اصطلاح اسلامی است. اصلاً در دنیای اسلام روشن شد این تفکر را روشن بشود برایتان. نحوه تفکر این است.

مثلاً آیه مبارکه و لا به حساب تعزموا عقدة النکاح حتی یبلغ الكتاب اجل، اصلاً به فکر ازدواج نیفتید تا اینکه کتاب، یعنی عده تمام بشود. عده این خانم تمام بشود. این آیه مبارکه در عده وفات است. این آیه در عده وفات است. و ما توضیح دادیم که از لا تعزموا چون الا مثلاً ما معروف شده شیعه که حرمت ابدی می آورد اگر عقد کرد با زن در ایام عده، مثلاً بعضی به فکرشان آمده که این حکم خاصی است که مثلاً، نه ما از صحابه هم داریم قائل به حرمت ابدی هستند.

این یک نوع فهم لغت است. عرض کردم در فقه یکی از مسائل فهم ادبیات است. به خاطر اینکه مثلاً گفته و لا تنکحوا ما نکح آبائکم؛ نگفت لا تنکح المعتده حتی یبلغ الكتاب، آنجا دارد لا تنکحوا، اینجا گفت و لا تعزموا، عزیمت، یعنی آن نهی خورد به عزیمت. اگر نهی خورد به عزیمت، یعنی عزیمت شما برداشته شد. یعنی چه عزیمت؟ یعنی شما اگر این کار را کردید دیگر عزیمت نکاح نمی توانید بکنید. نفی عزیمت یعنی حرمت ابدی.

یک جا گفت لا تنکحوا ما نکح آبائکم، یک جا گفت و لا تعزموا، من لا تعزموا را فقط همین جا دیدم، جای دیگر ندارد. و لا تعزموا عقدة النکاح؛ یک: استفاده حرمت ابدی از نفی عزیمت می شود. حالا این وارد بحث ما نمی شود.

نکته دوم: خوب دقت بکنید، نکته دوم این بود که این آیه مبارکه در عده وفات است. که اگر زن را در عده وفات عقد کرد، عالماً موجب حرمت ابدی می شود. اما الان فتوا در مطلق عده است. عده طلاق هم هست.

این اصطلاحاً در دنیای سنت اسمش سنت است. روشن شد؟ اصطلاح را خوب دقت بکنید. یعنی اگر می خواهید با دنیای سنت صحبت بکنید این همان اصطلاحی است که از زمان صحابه یعنی ما شما را بردیم به عهد صحابه. برخوردشان با احکام این طور بود. این آیه مبارکه موردش عده وفات است. ما از عده وفات دست برداریم یعنی اطلاق شامل بشود، حتی عده طلاق. این را اصطلاحاً سنت می گفتیم. و این درست هم هست. یعنی در اسلام در قرآن، در اسلام بنا به این شد که به سنت مراجعه بشود.

انما الکلام این شد. این سنت را با قیاس می شود فهمید، این حرف اهل سنت شد.

و لذا خوب دقت کنید در روایات ما ان السنه اذا قیست، ان السنه، قیاس محدوده قیاس در سنن بود. یعنی می آمدند می گفتند همان نکته ای که در عده وفات است، در عده طلاق هم هست. همان نکته ای که در معتده رجعی هست، در بائن هم هست. اگر در معتده رجعی گفت اسکنوهن من حیث سکنتم، حق مسکن دارد زن در ایام عده، در عده بائن هم هست، فرقی نمی کند، نکته اش یکی است. این شد قیاس. این قیاس این بود.

حرف اهل بیت (ع) این بود که سنن رسول الله (ص) مثل فرائض کتاب همه باید به تلقی باشد. و اینها همه تلقی شده یعنی همه گفته شده است. فقط مشکل شما این است که شما در خانه امیر المومنین (ع) نرفتید، افتادید به قیاس. بروید در خانه امیر المومنین (ع) تمام اینها گفته شده و تمام اینها عن رسول الله (ص) است.

یعنی اگر ائمه علیهم السلام می گویند لا تعزموا عقدة النکاح را توسعه می دهیم، خوب دقت کنید، به مطلق عده، غیر از عده وفات، چون می دانید ما اقسام عده داریم. اقسام عده وفات داریم، عده طلاق داریم، عده وطی شبهه هم داریم. چون آن هم عده دارد. یک روایت واحده من پیدا کردم ندیدم چون ظاهر کلمات اصحاب هم نیست. زنا هم عده دارد. من ندیدم الان دیدم روایت را یک جایی دیدم، حالا یادم رفته کجا هست. ندارم چون شرایع فروع فقهی ما این را ندارند. در باب زنا کسی در این کتبی که من دیدم، متعرض عده برای زنا نشدند که زنی که نستجیر بالله

ج: استبراء هم می تواند...

س: استبراء در باب کنیز و اینها آمده است. در باب زنا عده است، استبراء نیست.

اما نیست الان عرض کردم در فتاوا نیست. من هم یک بار در مروری که کردم روی احادیث، یک حدیث دیدم که از آن استفاده می شد که زنا هم عده دارد، نمی دانم کجا هم هست، جایش هم یادم نیست.

س: در حدائق آورده یک روایت

ج: من در، حالا شما گفتید حدائق، به نظرم تو وسائل دیدم. داشتم می خوانم روایات را، در بابش هم نیاورده بود، نه اینکه وسائل. چون ظاهر این حدیث مبارک اذا دخل، اذا اولج فقد وجب المهر و الغسل و العده، که دخول سه تا اثر دارد. مهر نسبت به زنا نفی شده است. لا مهر لبغی، این یکی برداشته شده است. غسل در زنا هست، دومی هست. عده سومی محل کلام است.

ظاهر اصحاب این است که عده ندارد. ظاهرش، یعنی نستجیر بالله اگر زنی زنا کرد، دو ساعت بعد مردی برود با او ازدواج کند، ظاهرش این است که عقد درست است، اما اگر عده داشته باشد باید بگوییم عقد باطل است حرمت ابدی هم می آورد.

س: حاج آقا فتاوا هست دیگر بایستی حتما یک حیضی بگذرد بعد..

ج: در زنا؟

س: بله

ج: ندیدم این فتوا را.

اگر باشد عده از سه تا حیض است نه یک حیض.

س: ۱۳: ۱۶

ج: نه در باب زنا که مشهور این است که عقد زانیه جایز است، عده ای گفتند مکروه است.

داریم قول به حرمت اما آن

س: مشهوره باشد

ج: بله، مشهوره را داریم. الزانیة لا ینکح الا زانی، اما یک غسل الان در ذهنم نیست. در ذهن خودم عرض می کنم.

اما یک روایت دیدم حالا ایشان می گوید در حدائق هم هست. در ذهن من این طور است. حالا ذهن خودم را می گویم. به نظرم در کتاب حدیث نگاه می کردم، چشمم افتاد نه اینکه حالا و بابش را هم ننوشته بودند. حالا ایشان می گویند در حدائق، حالا من انشاء الله مراجعه کنم در حدائق ببینم. این در ذیل این آیه روایت مبارکه که سه چیز بر به اصطلاح دخول بار می شود: یکی غسل است، یکی مهر است و یکی عده.

در مورد زنا غسل مسلم هست، مهر به خاطر روایت لا مهر لبغی مهر مسلم نیست. می ماند مسئله عده. آن وقت اگر عده ثابت بشود، اگر نستجیر بالله زنی زنا کرد، مثلاً بعد از یک روز بخواهد با او ازدواج کنی، این ازدواج فقط باطل نیست، اصلاً حرمت ابدی هم می آورد چون عقد در ایام عده است. موجب حرمت ابدی هم می شود.

س: عده از سر عقد است یا از سر دخول؟

ج: ظاهرش که دخول است.

س: خب اگر ۱۷:۲۰

ج: در وطی شبهه هم عده هست. چون آنجا عقد که نیست که.

س: خب اگر بگویم از سر دخول است...

ج: اما تو وطی شبهه اشتباه نکنید، تو وطی شبهه بالاتفاق عده است. این اشتباه نشود. تو وطی شبهه با زنی یا مثلاً دخول کرد به تصور اینکه مثلاً خانوم خودش است بعد معلوم شود، این قطعاً عده دارد. این در آن شبهه ای ندارد.

س: حاج آقا عده ۱۷:۴۱

ج: مهر هم دارد، مهر المثل هم دارد.

س: فلسفه عده همان به خاطر دخول است دیگر به خاطر همان

ج: دیگر حالا فلسفه اش را بگذاریم برای بعد. حالا فلسفه اش باشد برای بعد. ما هستیم و فعلاً ظواهر نصوص را داریم کار می کنیم.

این روایت ظاهرش این است. اذا دخل اذا اولج فقد وجب المهر و الغسل و العده؛ در شبهه هم قائل شدند. در زنا گیر است. ملتفت شدید؟ در وطی، اما اینکه عقد به تنهایی عده بیاورد، تقریباً شبه اتفاق است ندارد. چون آیه قرآن هم دارد. عقد بر زنی بست دخول نکرد، طلاقش داد، عده ندارد. قبل از دخول طلاق عده ندارد.

دقت فرمودید؟ پس بنابراین این عرض کردم نکات فنی است که هی باید مراعات بشود در اینجا.

س: همین روایتی که گفتید شامل زنا نمی شود؟

ج: کدام روایت آقا؟

س: اذا دخل

ج: چرا. اما از آن طرف در روایت زنا ندارد عده، بعد هم روایت دارد که در زانیه می تواند بگیرد خب. ممکن است در عده باشد بعد از

زنا باشد. یا به قول ایشان یک حیض ببیند. حالا فرض کنید یکی

س: ۱۸:۴۶

ج: به عنوان استبراء حالا یک حیض ببیند.

همان که بگویید استبراء هست عده نیست، همین بحث می شود. معلوم می شود عده ندارد دیگر. اما از آن طرف هم تصریح هم نداریم.

دقت فرمودید؟ مثل لا مهر لبغی داریم، لا عده لبغی نداریم. تصریح هم نداریم که عده ندارد. از آن طرفش هم نداریم. این اطلاق داریم که عده دارد. طبق این قاعده که عده دارد. اما در ذهنم این است که فتوای اصحاب نیست. در باب زنا فتوای اصحاب نیست که زن عده دارد.

علی ای حال کیف ما کان از بحث یک مقدار خارج شدیم. مرحوم شیخ قدس الله نفسه اینها چون یک مباحثی است که گاهی ذکر

نمی شود، ما مجبوریم اینجا بگوییم برای فواید فراوانی که دارد.

مرحوم شیخ قدس الله نفسه اینجا قاعده، بله آقا

س: ۱۹:۳۴

ج: خب چون ابتلاء خارجی هست دیگر، اگر واقعا عده بعد از زنا باشد خب نمی شود ازدواج کرد. حرمت ابدی هم می آورد. نه اینکه فقط حالا آن باشد.

س: آقا عبارت حدائق را می خواهید بخوانیم

ج: آوردید بخوانید

س: اقول والذی وقفت علیه الی الاخبار المتعلقة بذلك رواية اسحاق بن جریر المتقدمه فی القسم الثالث، وهی دائمة علی انه لا يجوز لمن فجر به امرأة ان يتزوجها حتى تنقضى عدتها باستبراء رحمها من ماء فجور وما رواه عن حسن بن علی

ج: این استبراء عده نیست نه، اگر یک بار حیض دیدن عده نیست.

اجازه بدهید مضافا

س: طلب توبه

ج: آن بحث دیگری است. آن در اصل زنا بحث ازدواج با زن

س: نه اینکه یا استبراء هست یا طلب توبه

ج: حالا آن بحث دیگری است که توبه اشکال ندارد حتی اگر مشهوره باشد و توبه این است که به او عرضه زنا بکنند و قبول نکند. آن

بحث دیگری است. آن بحث مربوط به آیه و مجموع روایت

س: آقا یک روایت هم از تحف العقول و یکی از تهذیب می آورد

ج: اجازه بدهید.

اما این یک مشکل دیگر هم دارد. این فقط مشکلی است که حالا استبراء توش به کار رفته. می گویم این روایت نبود. آن که من

دیدم این نیست. چرا؟ چون این هم اتفاقی است که مرد می تواند در عده خودش ازدواج بکند که. حالا زنی را طلاق داد در ایام عده خودش

ازدواج بکند. یا طلاق موقت داد تمام شد مدتش، یا بخشید تمام شد، که زن در طلاق موقت، در ازدواج موقت، ازدواج موقت، احتیاج به

عده دارد، در ایام عده خودش می تواند ازدواج بکند. این روایت می گوید در ایام عده خودش هم نمی تواند ازدواج کند. این مشکل دارد.

این معلوم است یک حکم دیگری است.

.....
حتی تستبرأ به حیضة واحدة، این روایت اسحاق بن جریر که فرمودید این معلوم نیست که این عده مصطلح باشد. این روایت اول. دوم را بفرماید آقا

س: یک روایت از تحف العقول آورده عن ابی جعفر محمد بن علی الجواد علیهما السلام انه سئل عن رجل نکح امرأة علی زنا و یحل له ان یتزوجها قال یدعها حتی یتبرئها من نطفته نطفة غیره اذ لا یؤمن منها ان تكون قد احدثت مع غیره حدثا کما احدثت معه ثم یتزوج اذا اراد فانما مثلها مثل نخلة اکل رجل منها؛

ج: حالا این احتمال دارد همان مراد من روایت این بوده شاید مثلاً صدر، ذیل که

س: یک روایت هم از تهذیب آوردند آقا اگر

ج: این روایت احتمال دارد یعنی احتمال، می گویم اما ظاهرش فتوا بر آن نیست. از اینکه فقط تحف العقول آورده. تهذیب را بخوانید مال همین است؟ ابی جعفر جواد(ع) است یا؟

س: نه آقا، این عن زرعه عن سماعة فی الموثق قال سئلته عن رجل له جاریة فوثق علیها ابن له ففجر بها، قال قد کان رجل عنده جاریة وله زوجة فعملت ولدها عن یصب علی جاریة ابیه، ففجر بها فسئل ابا عبدالله علیه السلام عن ذلك فقال لا یحرم ذلك علی ابیه الا انه لا ینبغی له عن یأتیها حتی یتبرئها للبدن، فان وقعت فی ما بینهما ولد، فالولد للعبد، ان کانا جامعاً فی یوم واحد شهر واحد؛
ج: بله این به عکس است دلالت بر نفی عده دارد.

س: خب استبراء به حیض است یا حیضتان؟

ج: این در نفی حیض دارد و این معارض با روایات دیگری است که داریم.

س: خب استبراء همین جوری که نمی شود یا به حیضتین است یا به ۲۲:۵۱ است دیگر

ج: غیر از عده است، عده که به استبراء

س: همین عده هست دیگر پس عده چیست؟

ج: عده سه تا حیض است که.

س: نه

ج: ثلاثة قروء که

س: خب بحیضتین

ج: ای بابا فرق نمی کند عده، عده است

س: ۲۳: ۰۴

ج: نه می گویم اگر عده در باب زنا گفتیم مثل همین مثل عده دیگر است دیگر، مثل وطی شبهه. وطی شبهه عده اش چیست؟ یک حیض است؟ خب سه حیض است دیگر.

س: مثل متعه

ج: مثل متعه، متعه چون روایت داریم قرآن

س: متعه دو تاست.

نه به حیضتین، کجا دو تاست؟

ج: بله آقا؟

س: روایت یک حیض هم داریم، فتوای یک حیض هم داریم

ج: نه شاذ است. روایت داریم قرآن در باب عده متعه می گوید قرآن. روایت داریم که قرآن هم طهران معنا کردند نه حیضتین

س: خب حیضتین دارد دیگر روایات

ج: بله روایت دارد. قرآن دارد، حیضتین هم دارد. قرآن داریم نه

س: حیضتین کجاست؟

ج: نه قرآن داریم در باب متعه، عده المتعه، قال قرآن

س: حیضتان ما نداریم، روایت حیضتان نداریم

ج: الان در ذهنم نمی آید حیضتان. و حیضه واحده هم که گفتید تو ذهنم نمی آید. قرآن در ذهنم هست.

غرضم بحث سر استبراء یک بحثی است. چون استبراء یک حالت خاص دیگری است. غیر از عده است. چون وقتی که در جنگ حنین کنیز گرفتند زنهای مشرکین را گرفتند، پیغمبر (ص) دستور دادند که هیچ کس به مثلاً به آن کنیزی که گرفته، برده‌ای که گرفته، نزدیکی نکند مگر با استبراء، به حیضه واحده، استبراء چیز دیگری است. غیر از این عده است.

بحث سر این است که در روایت دارد اذا اولج اگر دخولی کرد، سه تا اثر دارد: مهر و غسل و عده. در باب زنا یک اثرش قطعاً نیست، یک اثرش قطعاً هست. می‌ماند آن مسئله عده. عده مصطلح نه استبراء. عرض کردم الان این روایت که ایشان در اینجا گفت، یک مشکل دیگر دارد که چون ما روایات داریم که همچنان که معقوده پسر بر پدر حرام است، مدخول بهاش هم حرام است. یعنی در بعضی جاها ولو ظاهر مثلاً آیه یا دلیل ظاهرش ابتدائاً در عقد است، اما دخول هم موجب حرمت شده است. خب آنها تعبد دارد، معارض دارد، آنها بحث خودش را دارد.

آن در بحث مدخول بهای، بعدش هم وقتی می‌گوید اینها که یعنی اگر حساب عده بود، به خاطر، می‌گوید اگر هر دو، در آن روایت دارد که اگر هر دو، حالا آن احتمال دارد مدرج باشد، بقیه‌اش کلام راوی باشد. باید نگاه بکنم. اگر هر دو پدر و پسر بودند، پدر بعد بود، این جزو فراش برای پدر حساب می‌شود. این هم واقعا خالی از شبهه نیست.

س: جاریه موضوعیت ندارد؟ حر نبوده جاریه بوده

ج: علی ای حال. حالا اینهایی که شما خواندید مویّد مطلب ما شد که اما عرض کردم به نظرم یک جایی روایت صریح‌تری پیدا کردم، به نظرم می‌آید. حالا می‌گویم چون الان هیچی در ذهنم نیست نمی‌توانم چیزی بگویم.

از آن روایت معلوم می‌شود که در باب زنا عده هست، نه استبراء. عده مصطلح هست اصلاً. مثل وطی شبهه. عرض کردیم وفات عده معینی دارد. در باب اقسام ازدواج دائم و موقت، عده دارند. وطی شبهه هم عده دارد. فقط تنها موردی که می‌ماند دخول که محل کلام است، زنا به نحو دخول زنا، آیا این هم عده دارد یا ندارد؟

عرض کردم ظواهر اصحاب که ندارد. ظواهر اصحاب، ترتیب آثار عده ندادند. اما ظاهر آن اطلاق دارد. یک روایت هم من دیدم که دارد. عده دارد. اما آن، اینها نیست که شما فرمودید.

به هر حال من کمی باز از بحث خارج شدیم. برگردیم به بحث خودمان. نکته فنی را می خواهم عرض می کنم. نکته فنی این است که مرحوم شیخ از این ذیل ما یضر بهم، یا یضرهم یا یضرهم، از این ذیل یا احتمالی که ما دادیم بضائهم بوده، اصلا اصل کلمه یضائهم بوده که ضرر بالفعل به این مردم به این کشاورزان، لذا ایشان مرحوم شیخ هم یک گفت که یک گریزی هم به صحرای کربلا زدند ایشان، کالذی یؤخذ من بعض به حساب مضاره بعض بلادنا، می گوید در همان بلاد ما همین شوشتر و دزفول و آنجاها، بحيث لا یختار الضار الزراعه، اینقدر مالیات زیاد است که فکر می کند دیگر ارزش کاشتن ندارد. هر چه هست باید بدهد آن آقا ببرد مثلا. دیگر بعدش هم کمی ایشان متعرض این قسمت شدند.

و حیث فی حرمة کل ما یؤخذ او المقدار الزائد علی ما تضر زیادة علیه وجهان؛ عرض کردیم، آن که حالا حرمت زائدش چون این ممکن است به ظاهر آیه (ولکم رؤوس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون) هم تمسک بشود. حالا ما برگردیم به شرح عبارت شیخ من مرادم شرح عبارت شیخ بود بیشتر و کسانی که دنبال همین عبارت افتادند. این مبنا را دارند.

ظاهر عبارت شیخ این است که ایشان می خواهد تطبیق لا ضرر بکند. لا ضرر هم به معنای حکومت گرفته که عرض کردم بعدها مرحوم نائینی و مرحوم آقای خویی و اینها دنبال این تصور افتادند، لا ضرر را به عنوان حاکم گرفتند. اینجا لا ضرر را ایشان به عنوان حاکم گرفته، یعنی اگر خراج مقاسمه شما شیعه می توانید خراج مقاسمه را بخرید مگر اینکه ضرری باشد بر طرف. زیادی از او گرفته، اذیتش کرده، این طور می خواهد شیخ بگوید. این صورت هم با لا ضرر برداشته، خوب دقت بکنید، این صورت را با لا ضرر. یجوز الا اینکه ضرر باشد به دلیل لا ضرر برداشته بشود. این تفکر روشن شد این اصل تفکر شیخ؟

لکن انصافا این معنایی که شیخ فرمودند انصافا از روایت بعید است. ما در بحث لا ضرر و لا حرج توضیح دادیم، دو تا عنوان با هم اشتباه نشود. این دو تا عنوان گاهی در آثار قانونی بد جوری با هم خلط می شود. یکی این بحث که اصولا دین مبنی بر ضرر نیست. این کلیت شریعت است. مثلا ما جعل علیکم فی الدین من حرج، ظاهرش علیکم یعنی بر جامعه اسلامی بر مسلمانانها، فی الدین هم ظاهرش کلیه دین است، یعنی احکام دینی حرج نیست، طبیعت دین حرجی نیست.

چون سابقا عرض کردم این مثال معروف اگر شما سی ساعت قدرت امساک دارید، که دیگر بعد اصلا می افتید می میرید، مثلا بعد از سی ساعت. اگر شما را مکلف کرده به سی و دو ساعت امساک این غیر مقدور است. اگر مکلف کرد شما را به بیست و نه ساعت امساک، بی حال شدید اما هنوز نمردید، این تقریبا شبیه این هم غیر مقدور حسابش می کنند.

اگر مکلف کرد شما را به بیست و شش ساعت امساک، دیگر در حالات ناراحتی قرار می گیرید. این حرج است. حرج اصطلاحاً آن مقداری که نیروی انسان هست، نزدیک آن مقدار را حرج می گویند. مثلاً شما قدرت دارید سی ساعت امساک غذا کنید، لکن دیگر از سی ساعت دیگر تمام می کنید، اما بیست و هشت ساعت دیگر بی حال می افتید، مثل اغماء، حالت اغماء دست می دهد. آن حالت اغماء هم مثل آن فوت غیر مقدور حسابش می کنند. اما اگر بیست و شش ساعت باشد، حالت اغماء نرسیدید لکن بی جان هستید دیگر حالت اغماء نرسیده، این را اصطلاحاً حرج می گویند. اما اگر در سی ساعت که شما قدرت امساک دارید، بگویند شما هشت ساعت امساک بکن، این را اصطلاحاً سعه می گویند.

اصطلاح سعه، اصطلاح این است. (لا یکلف الله نفساً الا وسعها)، یعنی تکالیف شرعی خداوند متعال می خواهد بگوید تکالیف شرعی به آن حدی نیست، حالا غیر مقدور که هیچی، به حد حرج هم نیست.

س: در همین هشت ساعت هم شاید ایشان به صورت حرجی باشد

ج: اگر بود، باز حکم دیگری دارد. باید وظیفه دیگری

س: لفظ سعه اینجا معنا ندارد ۴۷: ۳۰

ج: یعنی سعه،

نه مقابل جعل علیکم، یعنی بر انسانها، در اصل دین هشت سال سعه است نسبت به سی ساعت. هشت تا درسی تا سعه دارد. دقت

فرمودید؟

پس بنابراین عنایت بفرمایید این که می گوید ما جعل علیکم فی الدین من حرج

س: الان هجده ساعت هم که روزه بگیرد حرجی است دیگر در بیست و چهار ساعت

ج: خب بله خب آن هم نزدیکش است دیگر

یک درجات حرجی، حالا ممکن است برای چهل درصد

س: لازم نیست احدی روزه بگیرد، گفتنی است؟

ج: یعنی چه گفتنی است؟

س: همین که هجده ساعت مردم روزه بگیرند اینها حرجی می شود دیگر

ج: الان که هجده ساعت نه، بعدش هم مردم بیش از سی ساعت قدرت دارند در امساک.

س: نه در بیست و چهار ساعت مراد است

ج: می گویم بیست و چهار ساعت که ما خیلی بلند باشد روزها ۱۶ ساعت است ۱۵ ساعت است.

س: خیلی عالی همان شانزده ساعت را حساب کنیم.

ج: اگر حرج شد بحث دیگری است دیگر، لا یطیقون، بحث لا یطیقون هم آمده خب

حالا به هر حال دقت بکنید، خود آیه مبارکه حکم اینها را دارد. این دقت کردید؟

پس یک بحث این است که کلیت شریعت مبنی بر حرج نیست. این یک بحث. یک بحث دیگر این است که در قاعده لا حرج الان

متعارف شده، به عنوان قاعده لا حرج از آن نام می برند و آن معنایش این است که هر حکمی که شارع قرار داد، اگر رسید به حد حرج، آن حکم برداشته می شود. این دو تا رؤیت است.

مثلا آن روایتی که از به اصطلاح عبد الاعلی مولا آل سام، نقل شده که می گوید وقعت، این ناخن من افتاد و رویش نمی دانم مراره گذاشتم، مراره یک نوع دارویی بوده که از صفرا بوده، از ماده صفرا درست می شد، رویش گذاشتم، بعد گفتم، فرمود به حضرت عرض کردم، فرمود هذا و اشباهه تعرف من کتاب الله ما جعل علیکم فی الدین من حرج امسح علی المراره؛ خوب دقت کنید. نکته این روایت که چون حالا سند خیلی روشنی هم ندارد متأسفانه. نکته این روایت و مفرد هم هست. به این تعبیر مفرد است.

نکته این روایت هذا و اشباهه تعرف، هذا و اشباه، کلمه اشباهه خیلی مهم است. اگر کلمه اشباهه باشد مفادش این است ما جعل علیکم فی الدین من حرج یک قاعده می شود. هر جا حکم به حد حرج رسید برداشته می شود.

۳۳:۱۸

دقت بکنید هذا و اشباهه تعرف بکتاب الله، اگر روایت نظیر دیگر داشت، جای دیگر و سندش هم کاملاً واضح بود بد نبود. اما متأسفانه

روایت مفرد است و موردش هم چیز ندارد، یعنی در آن موردی که به اصطلاح این روایت وارد شده، مورد ثانی ندارد. این طور نیست که به

حساب روایت دیگری هم باشد. در اشباهش روایت نداریم.

آن وقت پس بنابراین ما یک بحثی داریم. اصولاً احکام شریعت ضرری نیست. این یک بحث است. اما هر حکم شریعت اگر رسید به ضرر آن هم برداشته می شود. این یک بحث دیگری است در حقیقت بحث دیگری است.

مرحوم شیخ می خواهد همان قاعده لا ضرر را تطبیق بکند. و استفاد منه اذا جعل علیهم من الخراج ما یضر بهم لم یجز، این همان قاعده لا ضرر است. این که مرحوم شیخ آورده و استفاد این همان قاعده لا ضرر است.

اما به ذهن من می آید که این حدیث ناظر به قاعده لا ضرر نیست. این ناظر به همان که در شریعت کلاً ضرر نیست، نه این که به حد ضرر رسید، مثل ما جعل علیکم فی الدین من حرج است. یعنی امام (ع) می فرماید اصولاً والی در اراضی خراجیه، باید خراجی را قرار بدهد که بر مردم ضرر نباشد. نه اینکه اگر آن خراج قرار داد رسید به حد ضرر آن وقت دیگر لا یجب الوفاء. نه این نیست. من فکر نمی کنم روایت... ولذا هم گفت ما یكون لهم صالحا ولا یضر بهم، نه اینکه اگر به حد ضرر و اضرار رسید آن حکم برداشته بشود که مفاد قاعده لا ضرر هست که آقایان بخواهند بگویند. نمی دانم روشن شد؟ ما دیروز هم می خواستیم بحث را بگوییم امروز هم طول کشید دیگر حالا رسیدیم به آخر وقت.

مراد من این است که این روایت ناظر به قاعده لا ضرر به معنایی که شیخ می گوید نیست. این حتی ممکن است همان مثلاً نهی باشد، که مثلاً مرحوم شیخ الشریعه گفت، بعضی آقایان هم اضافه کردند نهی سلطانی. ممکن است نهی سلطانی باشد. یعنی والی اگر می خواهد قراردادی با مردم ببندد، احکام ولایی، منهی است، خوب دقت بکنید، نباید چیزی را بر مردم قرار بدهد که ضرری است. نباید. نهی است. نه اینکه اگر به ضرر رسید حکم برداشته می شود نفی باشد. نمی دانم ملتفت شدید چه می گویم؟

این یک سطر شیخ را ما دوروز است خودمان را معطل کردیم که برایتان روشن بشود. که آیا از این ذیل حدیث در می آید نفی به معنایی که شیخ فرمودند و حکومت؟ یا این حدیث نهی باشد و با نهی سلطانی هم بسازد؟ یعنی حکام و حکومت ها اگر مالیاتی بر مردم قرار می دهند، حق ندارند، حرام است بر آنها مالیاتی که مضر به مردم قرار بدهند. خوب دقت کنید مالیات. اصلاً این کار خودش فی نفسه منهی است.

س: چه اشکال دارد هر دو باشد؟

ج: معنا ندارد آخر هر دو. چون نفی اگر باشد که معنایش این است که اطلاقی داشته، می خواهیم جلوی اطلاق را بگیریم. این اصلاً اطلاقی ندارد. این از اول دارد می گوید والی اگر بناست قوانینی جعل بکند، قوانین رانندگی، قوانین ساختمان سازی، قوانین شهرسازی، قوانین فرض کنید مالیات، قوانینی باشد که مضر به مردم نباشد، به مردم ضرر نرساند، این معنای این عبارت این است. خوب دقت بکنید.

س: اگر در مقام اجرا ضرر برساند چه؟

ج: اگر آن بحث دیگری است. حالا ضرر رساند باید چه کار بکنند، آن بحث دیگری است.

این یک نوع نهی است، یک نوع نهی سلطانی، چون می دانید که یک عده از آقایان هم خب نهی سلطانی حدیث لا ضرر را به نهی سلطانی زدند. این یک نوع نهی سلطانی است.

س: این بدیهی است حاج آقا

ج: بله آقا

س: این ذلک به چه می خورد؟

ج: کدام؟

س: ۳۷:۲۶

ج: کدام؟ ذلک نداشت که

س: ذلک عبارت شیخ

ج: ویستفاد ان اذا جعل علیهم من الخراج ما یضر بهم، بهم لا لم یجز ذلک، این شیخ می خواهد این معنا را بفهماند.

س: یعنی چه؟

ج: ذلک یعنی این دیگر باطل می شود. لا ضرر برش می دارد. این نیست، مفاد حدیث این نیست.

س: قطعاً همان است دیگر

ج: نه مفاد حدیث این نیست.

نه می گوید کسی که والی است، اگر می خواهد اراضی خراجی را به افراد بدهد، به قیمت متعارف بدهد، به ضرر ندهد، این دقت کردید؟ این شیخ الرشیعه می گوید نهی است، این با نهی شیخ الشریعه لکن اگر بزنیش به احکام سلطانی این نهی شیخ الشریعه معنایش این است، با احکام، یعنی حاکم حق ندارد، حاکم جایز نیست برایش احکام ولایی که می خواهد قرار بدهد، سلطانی که قرار می دهد مضر به مردم باشد. خوب دقت کنید. نه این که حکم قرار داد بعد به ضرر رسید برداشته می شود. دو معناست اصلاً. یعنی احکام شهرسازی احکام ساختمان سازی، احکام مالیات، احکام ازدواج، مثلاً می خواهد یک قوانینی برای ازدواج، اینقدر این را مشکل بکند که ازدواج مشکل بشود اصلاً. شهرسازی را این قدر قوانین مشکل این قدر عوارض مشکل بگذارد که کسی نسازد خانه.

س: نهی حکم تکلیفی است یا وضعی است؟

ج: هان، می خواهم این را بگویم. اگر این، این که از حدیث مبارک در می آید، با نهی سلطانی هم می خورد. نه با نفی حکومت که شیخ می گوید. شیخ نفی به معنای حکومت گرفته است. انصافش دقت بکنید ما یکون همان سوال، ولا یضر بهم، بابا اگر بناست حاکم خراج بگیرد، خراج مناسب بگیرد، اجحاف به حق مردم نشود.

س: ۱۱: ۳۹

ج: نه، نه اینکه امام، امام (ع) می خواهد بگوید وظیفه این است. آن که شارع قرار داده این است. دست آن حاکم باز نیست هرکاری بکند.

س: این نهی تکلیفی است فقط؟

ج: نهی تکلیفی سلطانی

س: یعنی اگر وضع کرد این را چه می شود؟ الان فرض کنید

ج: حالا اگر فرض کردیم زیاد گرفت، ما می شود خراج را بخریم؟ شیخ می خواهد بگوید نه نمی شود. این مشکل دارد. چون ما می خواهیم این را بگوییم، اگر بنا شد دلیل ما بر خرید خراج آن واقع خارجی بود. خب مسلم بود گاهی کم می گذاشتند گاهی زیاد، در مدت ۲۵۰ سال که ائمه علیهم السلام بودند. ۲۵۰ سال بگوییم درست دائماً همان ما یصلح لهم و لا یکون یضر بهم بوده؟ خب این را که نمی شود گفت.

س: حاج آقا نهی امام از سلطان جور لغو است که، هیچ وقت امام (ع)

ج: نه امام (ع) دارد وظیفه دینی را می گوید. اصولا

س: این لغو است

ج: لغو نیست. اصولا امام (ع) می فرماید کسی که می خواهد حاکم باشد مثلا دستور می دهد به شهرسازی این طور باشد، مالیات این طور باشد، فرض کنید ساختن بیمارستانش این طور باشد، بیمارستان را یک جایی نسازد که به مردم ضرر بزند. شهر را یک جوری نسازد، ببینید اینها همه نهی تکلیفی سلطانی است. نه اینکه اگر به این حد رسید، دیگر باطل است. این ناظر به این نیست.

حالا اگر به این حد رسید، ممکن است بگوید بردارد تبدیل به شکل دیگری بکند. بیمارستان را وسط شهر نباید، منطقه شلوغ نسازد. حالا ساخت، معنایش این نیست که حالا که ساخت حتما خرابش بکند، ممکن است بگیرد کتابخانه اش بکند من باب مثال. بحث نهی وضعی نیست. نهی تکلیفی است، برنامه است. برنامه این است که خراج را به حد ضرر، مثل ما جعل علیکم فی الدین من حرج. خراج نباید اضرائی باشد. شهرسازی، مثل اینکه مرحوم شیخ گفت، کالذی یوخذ من بعض مضاره بلادنا، و لذا آن فرع دوم، حالا اگر زیادی شد، این دیگر اگر نهی سلطانی گرفتیم به این اصطلاح تابع این است که باز مثلا امام (ع) بفرمایند چه کار بکنیم. چیزی حسب قاعده ناظر به حکم وضعی ندارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين